

اعتراض به ممانعت از ورود شهروندان افغانی به یکی از گردشگاه های اصفهان

گفتگوی رادیوی بین المللی فرانسه با مهرداد درویش پور 

۱۵۷ تن از فعالان سیاسی و مدنی ایران با انتشارنامه سرگشاده ای از مقامات ایران خواسته اند «تبعیض برعلیه افغان ها و دیگر مهاجران و گروه های قومی درایران را متوقف کنند».

۱۵۷ نفر از فعالان سیاسی و مدنی ایرانی این نامه سرگشاده را امضاء کرده اند.

در این نامه با اشاره به رویداد ممانعت از ورود شهروندان افغانی به یکی از گردشگاه های شهر اصفهان می نویسند: «مراسم سیزده بدر امسال با موضع گیری تأسف انگیزی از سوی برخی از مسئولین نیروی انتظامی شهرستان اصفهان رخ داد که اسباب شرمندگی گردید».

امضاء کنندگان در بخشی از بیانیه خود می نویسند: «ما از مقامات مسئول می خواهیم تا به شکل رسمی از اتفاق نا خوشایند رخ داده عذر خواهی کنند. از نظر ما یکی از وظایف و مسئولیت های اصلی دولت، آموزش شهروندان برای جلوگیری از رفتارهای نژاد پرستانه و نفی هرگونه تعصب و پیش داوری بر اساس نژاد، زبان، جنسیت، مذهب، قومیت، گرایش جنسی و طبقه اقتصادی است.

آنان می افزایند: «ما تمایل داریم به برادران و خواهران افغان خودمان اعلام داریم که فرمان صادر شده از سوی یکی از مقامات محلی ارتباطی با نگرش بخش وسیعی از مردم ایران که پیگیر برابری و دموکراسی هستند ندارد و از نظر بسیاری از ایرانیان این اقدامات تبعیض آمیز غیر قابل قبول است».

همانگونه که اشاره شد، ۱۵۷ نفر از فعالان سیاسی و مدنی ایرانی این نامه سرگشاده را امضاء کرده اند.

رحمت قاسم بیگلو

گفتگوی رادیوی بین المللی فرانسه با مهرداد درویش پور - بیژن برهمندی

گوش کنید (۰۷:۴۰)

http://www.persian.rfi.fr/aef_player_popup/rfi_player

اول ماه مه درسی مشترک برای کارگران سراسر دنیا

انجمن کارگری دموکراسی خواه

امروز تولید به عنوان مهمترین عامل زایش و تکامل نیروهای مولد انسانی جایی در اقتصاد نفتی و دلالی بازار تجاری ایران ندارد. اقتصاد دلالی به رشد و گسترش اقتصاد غیررسمی و در نتیجه به رواج کار سیاه و اشتغال ناپایدار و موقت دامن می زند. اقتصاد دلالی به واردات بی رویه کالا و کسب سود از این راه تکیه دارد

سال های بسیاری کوشش و تلاش نسل های متفاوتی از کارگران دنیا صرف آگاهی بخشی همراه مبارزات جانفرسا شد تا کارگران شیکاگو در سال ۱۸۸۶ میلادی به عدد هزاران تن با شیوه ای مسالمت آمیز به اعتراض برای برقراری کار ۸ ساعته دست زنند. اما سرمایه داری آزمند و حریص آمریکایی همچون دیگر سرمایه داران دنیا تاب نیاورد و با توسل به توطئه و تحمیل جنگ نابرابر بر کارگران به سرکوب و کشتار آنان دست زد و این آغازی بود بر بروز رویدادی بسیار بزرگ که سه سال پس از آن یعنی در سال ۱۸۸۹ میلادی تا بزرگترین گردهمایی بین المللی رهبران جنبش های کارگری و کمونیستی مهمترین کشور های سرمایه داری جهان (انتر ناسیونال دوم) روز «اول ماه مه» را به عنوان روز همبستگی کارگران سراسر دنیا با کارگران و جانبازان خیابان های شیکاگو اعلام دارد. و امروز ۱۲۳ سال است که کارگران سراسر دنیا با برپایی این روز گسترده ترین کلاس درس با موضوعاتی درباره خود شناسی، حق باوری و حق طلبی، دانش و آگاهی بخشی، وحدت

و همبستگی طبقاتی را دوره می کنند.

بی هیچ تردیدی مهمترین دستاورد اجلاس سراسری کارگران در ۱۸۸۹مهر تایید بر جهانی شدن «اول ماه مه» است این به آن معنا است که در دنیای کنونی و از آغاز پیدایش نظام های سرمایه داری، کارگران را دردهای مشترک شان بهم پیوند داده است و بی دلیل نیست که بر اولین برگ های هر دفتر و کتاب تاریخ مبارزات کارگران از آغاز تاکنون و بر پیشانی و پرچم هر جنبش کارگری که در هرک جای عالم به راه افتاده است نوشته شده و می شود که: «کارگران جهان متحد شوید!».

دو جنگ جهانی و ده ها جنگ منطقه ای و هزاران کانون تشنج و درگیری در سراسر دنیا همه گونه خرابی و ویرانی را به بارآورد و مهمترین دستاورد های بشری را ویران و نابود کرد اما نه تنها نتوانست این دستاورد تاریخی کارگران را از میان بردارد بلکه پایان هر دشمنی سرمایه داری جهانی با کارگران و زحمتکشان موجب رشد فکری و بالا رفتن اعتماد کارگران کشورهای مختلف نسبت به یکدیگر شد و به شناخت همگانی هرچه بیشتر از حقوق کار در عرصه بین المللی گردید. تصویب بیش از ۱۹۰ مقاوله نامه بین المللی در باره حقوق کار و پذیرش آن از سوی بیشتر کشورهای دنیا یکی از مهمترین دستاورد هایی است که چنانچه کارگران هر کشور به اهمیت و نقش جدی این کنوانسیون ها در بهبود شرایط کار و زندگی اجتماعی شان واقف باشند و برای جاری شدن آن در روابط کار بکوشند دنیای سرمایه داری قطعاً قادر نخواهد بود نقش و سهم کارگران را نادیده گیرد.

بحران های اعتباری و مالی که طی دوره های مختلف گریبان سرمایه جهانی را گرفته است اولین و جدی ترین آسیب ها را به کارگران کشور های درگیر در این بحران ها و همچنین کارگران کشورهای فقیر و بدهکار پیرامون بلوک های بزرگ اقتصادی و نهادهای مالی وابسته شان (نظیر آنچه در یونان جاری است) وارد آورده است. نتایج ناشی از این بحران ها بیکارکردن روزافزون و تجویز نسخه های ریاضت کشی از سوی دولت های سرمایه داری برای کارگران و زحمتکشان همه کشور های درگیر است. اما به برکت همبستگی سراسری کارگران و زحمتکشان و به یمن درس هایی که از تاریخ مبارزات خود آموخته اند هر بار به شیوه هایی تازه پرچم مبارزه را بر بلندای جهان می نشانند تا نشان دهند درس های «اول ماه مه» را چگونه آموخته اند. نظیر تظاهراتی موسوم به اشغال وال استریت در امریکا در ماه های اخیر و «اشغال بازار سهام» که آخرین آن در روز شنبه ۳۱ مارس در شهرهای میلان ایتالیا و فرانکفورت آلمان علیه سرمایه داری برگزار شد و هزاران تن شرکت

کردند.

این درس آموزی اما یکسان نیست. طبقه کارگر هر کشور به میزان تدارکی که طی سالهای موجودیتش فراهم آورده است در این دوره های درس آموزی شرکت می کند و به مقدار بضاعتش از تجارب ارزشمندی که نزد دیگر کارگران است بهره خواهد برد. این تدارک قبل از هرچیز به میزان درک و ضرورت همبستگی سازمان یافته کارگران هر کشور بستگی دارد. بدون وجود سازمان ها و نهادهای کارگری مستقل و آزاد شرکت در این درس آموزی تنها نمایی است از تمایل و خواستی که باید برای به دست آوردن آن، آنرا فریاد زد. کارگران انگلستان و فرانسه از قرن چهاردهم میلادی این فریاد را سر دادند. در انگلستان آن زمان تلاش برای ایجاد اتحادیه های کارگری جرم و کیفر آن اعدام بود. در چنین شرایطی کارگران انگلستان با بهره مندی از هر امکانی گرد هم آمدند تا طی سالها مبارزه حق داشتن سازمان اتحادیه ای را برای خود قانونی کردند.

در ادامه این کوشش های مصمم و پیگیر در طول قرن ها است که اعتصابات کارگری برای تحقق خواست کار ۸ ساعته شیکاگو سامان می یابد و پافشاری براین خواست و تحقق آن به رغم هزینه های بالایی که به دنبال داشت نه تنها در امریکا که در همه دنیا به دستاوردی برگشت ناپذیر تبدیل می شود.

در عین حال سرمایه داری به اعتبار اصل کسب سود در کمترین زمان و با کمترین هزینه دمامد در کار تدارک بازپس گیری امتیازاتی است که به حقوقی فراملیتی و جهانی بدل شده است. این دستاوردها همه آن حقوقی است که در قالب مقاوله های بین المللی برای کارگران به رسمیت شناخته شده است و با اجرای آن ها بهبود شرایط کار و زندگی برای کارگران امکان پذیر است و همه مصوباتی است که به موجب رعایت آنها ممنوعیت هایی برای بهره کشی از کار کارگران اعم از مردان و زنان و کودکان ایجاد شده و می شود .

امکان این باز پس گیری در کشورهایی که کارگران آن از حداقل تضمین های رعایت این حقوق برخوردارند آسانتر و قابل دسترسی است. این تضمین ها در در قانون اساسی و قوانین کار هر کشور وجود دارد اما برقراری آنها منوط به قدرت و توانایی کارگران هر کشور در تعیین سرنوشت خویش است.

طبقه کارگر ایران به رغم داشتن تجارب ارزشمند سال های قبل از

حکومت کودتای پهلوی دوم و همچنین تجارب گرانقدر سال های قبل و پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ متأسفانه امروز در بدترین شرایط تاریخی خود قرار دارد. و از وجود مثلث نبود تولید _ بیکاری و گرانی به شدت در رنج است وجود این مثلث و به موازات و همراه با نبود دموکراسی و ضعف جنبش سندیکایی و اتحادیه ای کارگران و عدم حضور احزاب و سازمان های مدافع منافع کارگران به عنوان مثلث مکمل کارگران ایران را در مشارکت و بهره مندی از این درس آموزی تقریباً محروم کرده است.

امروز تولید به عنوان مهمترین عامل زایش و تکامل نیروهای مولد انسانی جایی در اقتصاد نفتی و دلالتی بازار تجاری ایران ندارد. اقتصاد دلالتی به رشد و گسترش اقتصاد غیررسمی و در نتیجه به رواج کار سیاه و اشتغال ناپایدار و موقت دامن می زند. اقتصاد دلالتی به واردات بی رویه کالا و کسب سود از این راه تکیه دارد و در عرصه تولید هم تنها به بخش هایی نظیر راه سازی و صنایع وابسته آن دل می بندد چرا که بازار تجارت به توسعه راه ها نیازمند است و درآمدی که از این راه نصیب نهادهای بوروکراتیک و نظامی دستگاه حاکمه می شود سرشار است و کنترل و بازرسی بر تعهدات در این امور نیز منتفی است. و در محدوده فرمانروایی کارفرمایان نظامی هم امکان هیچ گونه سازمان یابی کارگران وجود ندارد.

کارخانه ها و مراکز تولیدی که مهمترین آنها پس از نفت، خودروسازی ها، ماشین سازی و صنایع ریخته گری و ذوب فلزات را شامل میشود نیز با توجه به بحران اعتباری و مالی در اروپا و همچنین تحت تاثیر تحریم های اقتصادی کشورهای غربی و اروپایی علیه ایران قادر به تامین قطعات یدکی نخواهند بود و با توجه به این مهم که حاکمیت کنونی به دلایلی که گفته شد هیچ گونه قرابتی با تولید ندارد و بالطبع فاقد هرگونه برنامه ریزی برای جانشین موثر در مقابل تحریم ها است و به انتظارات جامعه برای ایجاد اشتغال نمی تواند پاسخ دهد. و در نتیجه بخش های وابسته به این صنایع نیز به سرعت ناکارآمد خواهد شد. مجموع این شرایط به رشد نرخ بیکاری بیشتر در ایران خواهد انجامید.

عامل گرانی و تورم به عنوات ضلع سوم این مثلث طبقه کارگر ایران را در فقر مطلق فرو برده است. هزینه های سرسام آور مسکن در بیشترین جمعیت کارگری ایران بیداد می کند و دولت ایران نتوانسته است حتی طرح محدود مسکن مهر را هم به سرانجام رساند و با ورشکستگی این طرح که مجموعه ای از تعاونی های مسکن کارگری را

دربار می گیرد ته مانده های پس انداز کارگران و همچنین اعتبارات بانکی که به این پروژه اختصاص داده شده بود نیز بر باد رفته است و در صورت سرهم بندی آن تنها پرداخت اقساط وام سنگینی بردوش کارگران آوار خواهد شد. سبد هزینه های خانوار مملو از اجناس و اقلامی است که هریک از نرخ رشد گرانی ۲۵ درصدی در پایان سال ۱۳۹۰ بهره مند شده اند. با افزایش ناچیز حداقل دستمزد در سال ۱۳۹۱ که آنهم در شرایط کنونی اعتباری بیش از طرحی به روی کاغذ ندارد نیز کمکی به کارگران برای فاصله گیری از خط فقر نشده است ضمن آنکه مرحله دوم آزادسازی قیمت ها نیز تبعات تورم زای خود را به کارگران تحمیل خواهد کرد.

کارگران ایران از نظر زندگی سیاسی_ اجتماعی در طی سال های پس از انقلاب از رشد درخور و مناسب برخوردار نبوده اند و به دلیل نوپایی و رشد نیافتگی تاریخی و سرکوب های مداوم و بی وفقه آگاهان کارگری و روشنفکران و احزاب طرفدار این طبقه و تسلط فرهنگ غیرکارگری بر شئونات و زندگی این طبقه همواره فاصله جدی بین فهم و عمل کارگران وجود داشته است و عمل کارگران در ایران پیش از آنکه به نیاز های اولیه خود این طبقه پاسخ دهد به تامین منافع دیگران انجامیده است. کارگران از درک ضرورت های مهم و اولیه مانند دموکراسی برای تعیین سرنوشت خود محروم مانده اند و رابطه آزادی و برقراری دموکراسی با زندگی اقتصادی و اجتماعی را دریافته اند. به همین دلیل قادر نبوده و نتوانسته اند از دستاورد بزرگ و جهانی کارگران یعنی سازمان های اتحادیه ای و سندیکایی و همچنین از دستاوردهای ایدئولوژیک_ طبقاتی یعنی داشتن فرهنگ زندگی حزبی که از مبهم ترین و ضروری ترین ابزار های دموکراتیک برای برخورداری از آزادی است، سود جویند و متاسفانه احزاب و جریانات غیرکارگری و ضدکارگری با ترفندهایی از نیرو و توان و استعداد این طبقه بهره برداری کرده اند.

«اول ماه مه» همیشه در ایران مورد بی مهری نظام های سیاسی حاکم بوده است و به همین دلیل درس آموزی از این فرصت جهانی برای طبقه کارگر ایران بسیار محدود شده است. امروز به برکت انتشار وسیع اطلاعات و قابلیت دسترسی به منابع خبری و کند شدن تیغ سانسور کارگران می توانند از امکانات بیشتری برای فهم زندگی اقتصادی_ اجتماعی و فرهنگی سایر کارگران در جهان برخوردار شوند به شرط آنکه آگاهان این طبقه و روشنفکران حامی و طرفدار کارگران در دستیابی طبقه کارگر به این مهم او را یاری دهند.

نا برابری دستمزد، ستمی مضاعف برای زنان کارگر

الهام هومین فر



اگر آن گونه که گفته میشود دو سوم کار جهانی را زنان انجام میدهند اما تنها یک دهم درآمد جهان به آنان اختصاص مییابد در واقع ما با استثمار آرامی روبرو هستیم که براساس جنسیت نابرابری عمیقی را نهادینه کرده است. آمارهای سال 1998 نشان از آن دارد که دوسوم از یک میلیارد جمعیت بزرگسال بیسواد و محروم جهان زن هستند.

اگر آن گونه که گفته میشود دو سوم کار جهانی را زنان انجام میدهند اما تنها یک دهم درآمد جهان به آنان اختصاص مییابد در واقع ما با استثمار آرامی روبرو هستیم که براساس جنسیت نابرابری عمیقی را نهادینه کرده است.

آمارهای سال ۱۹۹۸ نشان از آن دارد که دوسوم از یک میلیارد جمعیت بزرگسال بیسواد و محروم جهان زن هستند. ۱

این مسأله در سراسر جهان به واسطه نابرابریهای متعدد که براساس جنسیت روا میشود؛ تشدید و توسعه یافته است از این روست که مک کورمک معتقد است نظریه مدرنیسم زنان را به عنوان عوامل مهم در توسعه در نظر نگرفته است و منافع و شرایط بهتری که در جریان مدرنیسم برای زنان فرض شده جنبه تخیلی دارد. ۲

اگرچه طبق قوانین بینالمللی میبایست دستمزد زنان و مردان برابر و عادلانه باشد اما همچنان آمار نشان از شکاف عمیق بین دستمزد آنان برای کارهای برابر بر اساس جنسیت دارد.

اداره آمار استرالیا اعلام کرده است که زنان در این کشور حدود ۱۸ درصد کمتر از کارکنان مرد در سراسر بخشهای استخدامی حقوق و دستمزد میگیرند. ۳ سازمان جهانی کار این رقم را در سال ۲۰۰۶ برای آمریکا ۴/۲۲ درصد، کانادا ۵/۲۷ درصد و ژاپن ۷/۳۳ درصد نشان می

دهد در همین سال این رقم برای ایران ۶/۱۹ درصد بوده است. ۴

مطالعه ای در بنگلادش نشان می‌دهد که شکاف دستمزد بین زنان و مردان برای کارهای یکسان به شدت عمیق است. از طرفی، موقعیت‌ها و مسئولیت‌ها در کارهای تولیدی، عمدتاً در دست مردان است و از طرف دیگر، زنان کارگر _حتی زمانی که متعهدتر هستند و کارایی بهتری دارند_ دستمزد ناچیز تری دریافت می‌کنند. یکی از کارخانه‌داران در بنگلادش می‌گوید: ما زنان کارگر را به مردان ترجیح می‌دهیم زیرا مسئول‌تر از مردان هستند. با این وجود دستمزد آنان به مراتب کمتر از مردهاست.

این تحقیق نشان می‌دهد که زنان کارگر در بخش تولید پوشاک تنها کمی بالاتر از سطح فقر درآمد دارند. سطح درآمد ۷۰ درصد این کارگران روی خط فقر قرار گرفته است. ۵

به عبارتی شکاف دستمزد نشان از استثمار و سوء استفاده‌ای است که توامان توسط سرمایه‌داری و نظام مردسالاری در این کشورها شکل گرفته و به آرامی پیش می‌رود.

مطالعه دیگری در سال ۲۰۱۰، نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان تحت عنوان گروه آسیب‌پذیرشغلی طبقه‌بندی می‌شوند. کارگرانی که تحت عنوان گروه (آسیب‌پذیر) طبقه‌بندی شدند به کسانی گفته می‌شود که دستمزد ناچیز و غیردائمی دارند. اکثر کسانی که به‌طور فصلی یا موقتی کار می‌کنند (کارگران ساختمانی)، خوشه‌چین‌ها یا افرادی که در کارگاه‌های قالب‌بافی، کارگاه‌های خانگی، یا بعنوان خدمتکاران دائمی بدون دستمزد در خانه ثروتمندان کار می‌کنند؛ همه جزء این گروه هستند. تقریباً تمام این گروه از بیمه درمانی و بیکاری، حق مرخصی سالانه، مرخصی بیماری و حق بازنشستگی محروم هستند. این مطالعه نشان می‌دهد درصد زنانی که به این نوع کارها اشتغال دارند در کشورهای درحال توسعه به مراتب بالاتر است.

با این وجود مطابق با بررسی اسناد و آمار مربوط به سازمان جهانی کار، تفاوت دستمزد بین زنان و مردان در همه کشورها به عنوان یک مساله اجتماعی است و کشورهای صنعتی بعضاً گوی سبقت را در این مساله از دیگر کشورها ربوده اند در سال ۲۰۰۶ این نابرابری در امریکا ۴/۲۲ درصد، کانادا ۵/۲۷ درصد، ژاپن ۷/۳۳ درصد، چین ۷/۳۲ درصد، و در اتحادیه اروپا ۹/۱۵ درصد است در همین سال این ارقام برای برخی از کشورهای دیگر عبارتست از: ۳/۹ درصد برای تایلند،

۶/۱۶ درصد مکزیک، ۴/۱۲ درصد مصر، ۶/۱۹ درصد ایران، ۵/۲۱ درصد کلمبیا. در مورد تفاوت بالای سطح دستمزدها بین دو جنس در کشورهای بزرگ و پیشرفته سرمایه‌داری همچون آمریکا و کانادا به چند نکته می‌توان اشاره کرد. در این دو کشور در مقایسه با اروپا قوانین مربوط به کار و دستمزد سخت و محدودکننده نیستند. سندیکاهای کارگران و کارکنان چندان قدرتی در این دو کشور ندارند و دست سرمایه‌داران و صاحبان کار برای سوء استفاده بازتر است. در هر دو کشور درصد بالایی از مهاجرین وجود دارند که مجبورند با قیمت ارزان‌تر کار کنند. اما در مورد ژاپن که دومین قدرت اقتصادی دنیا است بیشتر به بافت فرهنگی و سنتی این جامعه می‌توان اشاره کرد. علیرغم پیشرفت‌های صنعتی و علمی در این کشور هنوز شکافها و تبعیضها بین دو جنس بخش مهمی از روابط، فرهنگی و اجتماعی جامعه است. در ضمن مبارزات زنان در این امپراطوری هنوز ابتدایی‌تر از آن است که بتواند جنبش برابری طلبانه زنان را سازماندهی کند. ۶

تحقیقات جهانی نشان می‌دهد که زنان شاغل هم از نظر افقی و هم از نظر عمودی از مردان شاغل جدا شده‌اند. منظور از جدایی در سطح افقی این است که بیشتر کارهای دفتری، منشی‌گری، فروشنده، مشاغل موجود در بخش خدمات را زنان انجام می‌دهند و این شکاف از منظر عمودی به معنی آن است که احتمال باقی ماندن در رده‌های پائین نردبان کار برای زنان بیش از مردان است. زنان در شرایط برابر از نظر دانش مهارت و استعداد شغلی دستمزدهای پائین‌تری دریافت می‌دارند. توزیع زنان در مشاغل در کل به نحوی است که در شرایط شغل برابر با یک مرد معمولاً از صلاحیت‌های علمی و تخصصی بالاتری برخوردارند. ۷

برای روشن‌تر شدن وضعیت کلی اقتصادی زنان در ایران و برجسته کردن تبعیضهای جنسیتی و همچنین فقر و تهیدستی آنها مرجان افتخاری به تحقیقات فروم اقتصاد جهانی مراجعه کرده است که براساس آن نابرابری عمیقی بین دو جنس در این زمینه مشاهده می‌شود:

نتیجه تحقیقات فرم اقتصاد جهانی در مورد ایران سال ۲۰۰۹

با توجه به قیمت کالاهای مصرفی و به‌طور کلی هزینه‌های روزانه مردم سطح دستمزد مردان که به‌طور متوسط ۱۴.۱۵ دلار در روز اعلام شده است گویای گسترده فقر در ایران است. در واقع درآمد متوسط ۵.۷۷ دلار در روز زنان تنها شکاف بین دو جنس را مطرح نمی‌کند بلکه فقر شدید آنها را برجسته می‌سازد. ۸

پژوهش دیگری که در سال ۱۳۸۹ توسط دکتر اعزازی ودانشجویانش انجام شده حاوی نکته مهمی در عرصه آسیب‌های اجتماعی ایران است. این تحقیق نشان می‌دهد که ازدواج موقت در حال تبدیل شدن به یک شغل برای زنان کم درآمد است. ۹

به عبارتی بخشی از زنان شاغل نه تنها در حال استثمار مضاعف به واسطه نابرابری جنسیتی در دستمزد هستند بلکه به واسطه همین امر به بردگی جنسی نیز برده می‌شوند.

مطالعه‌ای که توسط لادن نوروزی انجام شده نشان می‌دهد که مطابق آمار ۱۳۷۵، متوسط درآمد سالانه مردان مناطق روستایی و شهری در ایران $\frac{2}{2}$ و $\frac{1}{8}$ برابر درآمد زنان است و در ساعات کار مساوی مردان شهری ۶۳ درصد بیشتر از زنان شهری درآمد کسب می‌کنند. ۱۰

تحقیق دیگری در ایران حاکی است که افزایش حقوق در همه موارد نسبت به میانگین، در مردان بالاست همچنین زنان از نظر سرمایه انسانی در بعد تفسیر احساسات و استفاده از حواس متعدد در اطلاعات و فرایندهای ذهنی پس از هم‌تاسازی دستمزدها در هر دو نوع بخش دستمزد ساعتی و ماهانه بر مردان برتری دارند و در آگاهی از شرایط محیطی این برتری در دستمزد ساعتی دیده می‌شود اما رابطه بین افزایش دستمزد و توانایی‌های مربوط به فرایندهای ذهنی و ورودی اطلاعات فقط در تصمیم‌گیری و آن هم به نفع مردان وجود دارد. به عبارتی این مطالعه نشان می‌دهد علیرغم شایستگی برابر بین زنان و مردان در حیطه کاری، تفاوت معناداری در دریافت دستمزد و حقوق بین دو جنس وجود دارد. ۱۱

از منظر فرهنگی در جوامع مردسالار، مردان نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند و در واقع بیشترین نقش را در فضای عمومی می‌بایست در اختیار گیرند. در نتیجه بسیاری از مشاغل در انحصار آنان قرار می‌گیرد و عمدتاً مشاغلی چون آموزش، پرستاری و ... که با دستمزد کم عجين هستند برای زنان در نظر گرفته می‌شود. از طرفی مشاغل پاره‌وقت به دلیل نگاه حاشیه‌ای حاکم به نقش اجتماعی زنانه، برای زنان مناسب تر پنداشته می‌شود چرا که عمده نقش زن در فضای خصوصی و خانواده تعریف شده و تقسیم کار جنسیتی تعیین شده در خانه با شغل‌های پاره‌وقت تناسب لازم را دارند. شغل‌هایی که دستمزد اندک، مزایای محدود و موقعیت شغلی پائین و بدون ارتقاء را برای زنان بازتولید نموده است. بیشترین زمان کاری زنان عمدتاً در فضای خصوصی به کار بی‌مزد خانگی اختصاص می‌ابد. این مسأله حتی برای زنانی که کار تمام

وقت دارند نیز صادق است چرا که مبحث اضافه کاری و یا حضور در عرصه های دیگر شغلی برای آنان به دلیل نقشهای سنتی تعریف شده ، با محدودیت همراه است.

اکثر کارفرمایان مدعی هستند که زنان توانایی جسمی لازم را ندارند، دانش فنی آنها ضعیف است، علاقه به یادگیری ندارند و زایمان، تربیت فرزندان و مسائل خانه و خانواده عاملی جهت کاهش بهره وری آنهاست. ابابوجود این، بررسیها نشان می دهد که این نگرش منفی از کلیشه های جنسیتی برخاسته و در واقع کارفرمایان از توان بالای زنان در انجام کار بهتر و دقیقتر آگاهند و روحیه همکاری آنان در تسهیل عملکرد بی نهایت ارزشمند است اما نگرش منفی موجود به همراه سوء استفاده کارفرمایان جهت حضور نیروی کار ارزان تر به مسأله دامن زده است. و فضا را برای استثمار مضاعف زنان مهیا نموده است. قدرت چانه زنی زنان به دلیل اجتماعی- فرهنگی در عرصه اشتغال به مراتب پایین تر از مردان است و خلاء قانونی و مدیریتی موجود فضا را برای سوء استفاده از این نیروی کار فراهم آورده است.

علاوه براین، زنان به دلیل جایگاه فرودستی در اجتماع از سواد و تخصص کمتری نسبت به مردان برخوردارند. به عبارتی توسعه انسانی کمتری را دریافت داشته اند در نتیجه شغل هایی که می توانند داشته باشند از سطح تخصصی کمتری برخوردار است و عمدتاً از نظر قانونی مورد حمایت قرار نمی گیرد. شغل های خدماتی، پرستاری و کارگری ساده از این دست می باشد که این شغل ها در سطح پائین درآمد، فاقد بیمه و مزایای شغلی معمولی در جوامع است. همچنین زنان به دلیل رویکرد مردسالارانه جامعه همواره مورد تهدید جهت سوء استفاده جنسی قرار می گیرند و در نتیجه محیط کاری، خشونت و ناامنی جنسی را برای بخشی از این نیرو که بعضاً از قدرت اجتماعی پائین نیز برخوردارند به همراه می آورد. خشونت جنسیتی در محیط کار، علت عمده ترک شغل زنان، تحقیر آنان عدم ارتقاء شغلی و یا حتی تن دادن به شغل های فرومایه اما با امنیت جنسی بیشتر برای حفظ جایگاه انسانی و اجتماعی خود هستند. این مسأله نه تنها بر روی دستمزد که بر روی ارتقاء شغلی آنان نیز تأثیر مستقیم دارد.

زیرنویس

۱- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، ۱۳۸۲

۲- Moc Cormack, ۱۹۸۱, p: ۱۸

۳- زن در کشورها ۱۳۸۹

۴- <http://www.ilo.org>

۵- نازیا آفرین، سیدا، روزنامه سرمایه ۱۳۸۶/۲/۱۸

۶- افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰: ۴۳- ۴۴

۷- Pascal, ۱۹۹۷: ۷۳

۸- افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰، ص: ۴۳- ۴۶

۹- همان ص: ۴۷

۱۰- نوروزی، لادن، ۱۳۸۳

۱۱- عریضی، حمید رضا، ۱۳۸۵، ص: ۸۷

منبع: کانون مدافعان حقوق کارگر

kanoonmodafean1.blogspot.com

فهرست منابع

۱- نازیا آفرین ، سیدا ، ۱۳۸۶ ، نابرابری دستمزد در صنعت پوشاک، ترجمه سونیا غفاری، روزنامه سرمایه، شماره ۴۰۵، ۱۳۸۶/۲/۱۸

۲- زن در کشورها، حقوق زنان، ۱۳۸۹، دفتر مطالعات زنان، دانشگاه تهران.

۳- افتخاری، مرجان، ۲۰۱۰، فقر و تهیدستی زنان و کودکان در جهان و ایران.

۴- عریضی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، بررسی تجربی شکاف دستمزدی مبتنی بر جنسیت در صنعت ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵، شماره ۲۱.

۵- نوروزی، لادن، ۱۳۸۳، تفاوت جنسیتی در ساختار شغلی، مجله پژوهش زنان، شماره ۸.

۶- Pascall, G. (۱۹۹۷), Social policy: A new feminist Analysis, London

Mc cormick.T. (۱۹۸۱), Development with equity for women, In-V
N. Black, (ed) Women and word change: Equity Issues in
,Development (Beverly Hills

.Ca: sage), pp. ۱۵-۳۰

ممنوعیت بحث برانگیز ورود افغانها به پارکی در اصفهان

مهرداد درویش پور در گفت و گو با بی‌بی‌سی

مهرداد درویش پور، جامعه شناس مقیم استکهلم سوئد در گفت و گو با بی‌بی‌سی فارسی، تصمیم مذکور را "نژادپرستانه و شرم‌آور" توصیف کرد. او گفت که ممکن است در جوامع دیگر هم محدودیت هایی علیه مهاجران و پناهندگان اعمال شود، اما این محدودیت ها معمولا در چارچوب قوانین است.

۰۱ آوریل ۲۰۱۲ - ۱۳ فروردین ۱۳۹۱

• مسئولان ستاد سفرهای نوروزی در شهر اصفهان در مرکز ایران ورود شهروندان افغان را به "پارک کوهستانی صفه" ممنوع کرده‌اند.

شهرداری اصفهان به نقل از احمدرضا شفیعی، مسئول کمیته انتظامی ستاد سفرهای نوروزی این شهر گفته است که در روز طبیعت یا سیزده به در، برای به گفته او "ایجاد امنیت و تامین رفاه بازدید کننده ها" از ورود افغانها به پارک صفه جلوگیری می شود.

اعلام این تصمیم بحث ها و واکنش های زیادی در فضای مجازی ایجاد کرده است.

بسیاری از کاربران افغان شبکه های اجتماعی مجازی و گروهی از ایرانیان که این تصمیم را نادرست و "نژادپرستانه" توصیف می کنند،

در سایت هایی مانند فیس بوک و بالاترین نظرات خود را منتشر کرده اند.

یک صفحه ویژه به نام "ما همه افغانیم" در فیس بوک ایجاد شده و گروه بزرگی از کاربران با پیوستن به آن مخالفت خود را با چنین تصمیماتی اعلام کرده اند.

گروه دیگری هم یا از این تصمیم دفاع کرده اند و یا آن را ناشی از مشکلاتی دانسته اند که مهاجران در جامعه ایرانی ایجاد کرده اند.

مهرداد درویش پور، جامعه شناس مقیم استکهلم سوئد در گفت و گو با بی‌بی‌سی فارسی، تصمیم مذکور را "نژادپرستانه و شرم‌آور" توصیف کرد.

او گفت که ممکن است در جوامع دیگر هم محدودیت هایی علیه مهاجران و پناهندگان اعمال شود، اما این محدودیت ها معمولا در چارچوب قوانین است.

آقای درویش پور گفت: "فکر نمی کنم هیچ گروه پناهنده یا مهاجر دیگری در هیچ جای دنیا با شرایطی مواجه باشند که مهاجران افغان در ایران دارند".

او در عین حال گفت که جامعه ایرانی با اقلیت های درون خودش هم در مواردی با عدم مدارا و تبعیض رفتار می کند، "چه برسد به مهاجران خارجی".

دولت ایران می گوید که گروه بزرگی از پناهندگان افغان را برای سال های طولانی در این کشور پناه داده است، اما اکنون که وضعیت افغانستان با ثبات تر شده است، انتظار دارد این پناهندگان به کشور خود باز گردند.

اما منتقدان دولت ایران می گویند که تدابیری که برای تشویق مهاجران افغان به بازگشت به کشورشان در نظر گرفته شده است، حقوق و منزلت انسانی آنها را نقض می کند.

این گفتگو را می‌توانید در پیوند زیر بشنوید :

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/04/120401_afghans.shtml

خبری از شوش و یک دوسه حرف به بهانه ی آن خبر

ناصر رحیم خانی



تاریخ و آزمون سیاسی خوزستان از دیر باز تا به امروز نشان می دهد که خوزستان جای بازی قدرت های رقیب با برنامه های ضد ایرانی نبوده و نیست . ناصریسم و بعثیسیسم راه به جایی نبردند . وهابیگری ، بی پایه تراز آن دو . با تبلیغات معیوب به تباهی کمک نکنید . خواسته های دموکراتیک و عدالت خواهانه ی مردم عرب خوزستان همچون خواسته های آزادیخواهانه ی مردم ایران ، بیشتر از « وهابیگری » تباهی آور ، سزاوار پشتیبانی هستند .

سایت بی . بی . سی فارسی ، روز دوشنبه ۲۰ فوریه ۲۰۱۲ در خبری با تیتر « اعتراض به سکوت مقامات ایران در قبال حوادث اخیر خوزستان » ، به نقل از گزارش « سازمان عدالت برای ایران » ، چنین نوشت : « این سازمان گزارش داده است که در ماه های اخیر بیش از ۶۰ نفر در شهر های شوش ، اهواز و سایر نقاط استان خوزستان بازداشت شده اند که دو نفر از آنها به نام های محمد کعبی و ناصر آلبوشوکه در زندان جان خود را از دست داده اند » . بی . بی . سی می افزاید : « سعید د بات از اعضای خانواده محمد کعبی به بی . بی . سی فارسی گفت که هنوز تعداد زیادی از اعضای خانواده اش در زندان هستند . او در باره حوادثی که منجر به بازداشت های گسترده در خوزستان شد گفت : « بعد از برگزاری مراسم شب اربعین امسال در شهر شوش ، گروهی از جوانان حاضر در مراسم به همراه افرادی که از اهواز آمده بودند ، شعار هایی علیه نظام دادند و بعد تظاهراتی شکل گرفت که تا منطقه احمد آباد شوش کشیده شد » او گفت : « اداره اطلاعات به خانواده محمد کعبی هشدار داده بود که در صورت برگزاری مراسم عزاداری ، با آنها برخورد خواهد شد ولی این مراسم برگزار شده و نیروهای امنیتی به محل مراسم حمله کرده اند » . بی . بی . سی با اشاره به گفته های خانم شادی صدر مدیر « سازمان عدالت برای ایران » می افزاید : « خانم صدر به نقل از « منابع موثق » می گوید که انتخابات آتی مجلس

ایران ، مهم ترین دلیل اعتراضاتی بوده که به بازداشت های گسترده در خوزستان منجر شده است . او می گوید : « اعتراض اصلی به روند انتخابات و خواسته معترضان تحریم انتخابات بوده است » . این خبرهای بی.بی.سی و خانم شادی صدر درباره شوش و اهواز برای من خوزستانی جای پرسش بسیار دارد. بی.بی.سی گونه ای خبر می دهد که گوئی مراسم اربعین را هیئت ها و مسجد ها و نهادهای وابسته به جمهوری اسلامی برگزار نمی کنند و گوئی مراسم اربعین را کسانی بیرون از دایره ی گردانندگان شهر برگزار می کنند و گوئی تک نفره برگزار می کنند . و گوئی نیروی انتظامی و سرکوب جمهوری زور که خطر برگزاری مراسم اربعین توسط محمد کعبی را فهمیده است به هشدار اکتفا کرده و گوئی نمی توانسته محمد کعبی را همان زمان دستگیر کند ، شکنجه کند و آن جنایتی را نسبت به این جوان مردم روا دارد که پس از دستگیری روا داشت .

بی.بی.سی از قول « سعید دیات » می نویسد : « نیروهای انتظامی به محل مراسم حمله کرده اند » . آیا محل مراسم ، یعنی محل مراسم اربعین ؟ پس تظاهرات کجا شکل گرفت ؟ خانم شادی صدر به نقل از « منابع موثق » می گوید « اعتراض اصلی به روند انتخابات بوده و خواسته معترضان تحریم انتخابات بوده است » . اعتراض چگونه صورت گرفته و « معترضان » این « خواسته » ی خود را در کجا و چگونه نشان داده اند ؟ واژه ی « معترضان » ، شکلی از اعتراض را به صورت تظاهرات ، یا گرد همائی یا تحصن یا شکل های دیگر اعتراض علنی ، به ذهن متبادر می کند اما گوئی « منابع موثق » ، خبری « موثق » در این باره نداده اند. نکته ی دیگر و مهمتر این که گزاره ی « خواسته معترضان تحریم انتخابات است » ، هم از منظر ترمینولوژی حقوقی و هم از منظر دانش سیاسی گزاره ای ست معیوب و متناقض . « خواسته » و « تحریم » دو مقوله ی جداگانه هستند . از منظر حقوقی « خواسته » را « درخواست کنندگان » و یا « معترضان » از مقام یا نهادی مدنی یا دولتی « خواستار » می شوند که رسیدگی و پاسخ گوئی به آن « خواسته » و برآوردن آن « خواسته » در حوزه ی وظیفه و مسئولیت آن مقام یا نهاد باشد . از منظر سیاسی پرسش آن است که در کجای ایران « معترضان » می توانند جمع شوند و « خواست تحریم انتخابات » را با مقام ها و کارگزاران این حاکمیت ضد دموکراتیک در میان نهند ؟ اما « تحریم » در حوزه ی کنش سیاسی ، روشی ست در مبارزه ی مدنی یا سیاسی و بسته به ارزیابی و تصمیم گروه یا گروه های اجتماعی یا سیاسی مستقل ، که در فراخوان عمومی و خطاب به گروه یا گروه های اجتماعی ، بیان می شود . این ناروشنی ها ، این

ادعای بدیع « برگزاری مراسم اربعین » ، این « هشد ار » مهربانا نه ی نیروی انتظامی ، این « تظاهرات » تا منطقه احمد آباد این حمله به « محل مراسم » ، این « خواسته معترضان تحریم انتخابات » ، این همه ، ساخته و پرداخته ی « منابع موثق » است برای بنگاه ها و سازمان های تبلیغاتی ، برای پنهان داشتن چرائی و چگونگی قربانی شدن محمد کعبی . در واقعیت داستان ، نه محمد کعبی اساسا به فکرش خطور می کرده که مراسم اربعین برگزار کند ، نه تظاهراتی برگزار شده ، نه شعاری داده شده و نه نیروی انتظامی به « محل برگزاری مراسم » ، / که محل برگزاری مراسم اربعین وانمود می شود / حمله کرده است. خبر این است که شماری از مردان از اهواز آمده اند شوش و به همراه محمد کعبی و چند نفر دیگر از اهل شوش ، « جلسه » یا « تجمعی » برگزار کرده اند و بحث آن « جلسه » یا « تجمع » ، پیرامون سه /۳/ موضوع بوده است : ۱ چگونگی تبلیغ وهابیگری . ۲ تجزیه طلبی و ۳ تحریم انتخابات . در این « جلسه » یا « تجمع » ، نیروی نفوذی اطلاعات استان حضور و شرکت دارد با تکنولوژی پیشرفته ی صدا برداری و دیگر تکنیک ها . حمله ی نیروی انتظامی « به محل برگزاری مراسم » حمله است به این « جلسه » یا « تجمع » و دستگیری شرکت کنندگان . محمد کعبی به اهواز منتقل می شود و در زندان اهواز ، جان جوان عرب شوشی، تباه می شود بدست بد کار و بد کردار کارگزاران رژیم . مسئولیت کشته شدن محمد کعبی ، تنها برعهده ی « مقامات امنیتی یا قضائی » خوزستان نیست . برعهده ی نظام جمهوری اسلامی ست. خانم شادی صدر هم حقوق خوانده و حقوق دان هستند و هم دارای پیشینه و تجربه ی در فعالیت های اجتماعی ارزنده . سزاوار نیست این اندوخته ، خدشه دار شود . باری دو باره از خود می پرسم تبلیغ وهابیگری در خوزستان و در میان عرب های خوزستان ؟ عرب های خوزستان که شیعه هستند و شیعه ی دوازده امامی و سخت پایبند آئین های شیعی . نزدیکی شوش و هفت تپه ، عشیره ی عرب « آل کثیر » را داریم ، یکی از قدیمی ترین و بزرگ ترین عشیره های عرب خوزستان ، ایرانی و ایران خواه از دیر باز . از چندین دهه پیش ، از دوره ی شیخ خلف حیدر و پس از او از زمان پسرش شیخ علی خلف حیدر ، هرساله در عاشورا مراسم بسیار بزرگی برگزار می کنند با آئین ویژه با حضور شمار بسیار بزرگی از مردم منطقه ، از عشیره ی /چعب / کعب شیخ احمد مولا ، از عشیره ی /چنانه / کنانه شیخ علی زامل ، از طایفه ی لر فیلی/ عمله / آبادی سیف اله خان والی ، از آبادی لرنشین حسین آباد باقر خانی و همه شیعه . در میان عرب های خوزستان اهل تسنن نداریم . سال گذشته اما خانم شیرین عبادی عرب های خوزستانی شیعی را ، سنی مذهب قلمداد کردند . ، خانم شیرین

عبادی در نامه ای به سرکار خانم پیلاری کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ، نوشتند به در گیری های شهر اهواز رسیدگی کنید. خانم شیرین عبادی در آن نامه نوشته بودند : « روز ۱۶ آوریل ۲۰۱۱ تعدادی از ایرانیان عرب زبان و سنی مذهب استان خوزستان ، در شهر اهواز / در جنوب ایران / تظاهرات مسالمت آمیزی مبنی بر اعتراض به وضعیت نامطلوب و تبعیض آمیز خود برپا داشتند که متأسفانه با خشونت زیاد از طرف نیروهای حکومتی سرکوب شدند و پس از آن درگیری های کوچک و پراکنده تا چند روز ادامه داشته است . در جریان این حوادث بیش از ۱۲ نفر کشته و حدود ۴۰ نفر زخمی و بیش از دهها تن نیز دستگیر شده اند .» شمار کشته ها و زخمی ها ی نامه ی خانم عبادی ، در ردیف خبر های « منایع موثق » بود و هیچ نهاد یا خبرگزاری مستقل داخلی یا خارجی ، خبری در این باره منتشر نکرد . اما گزاره ی خانم عبادی در باره ی « ایرانیان عرب زبان و سنی مذهب استان خوزستان » و تعیین « موقعیت جغرافیائی جنوب » برای خوزستان ، و سپس نتیجه گیری « احتمال یک نا آرامی گسترده در این قسمت از ایران » و « وقوع نا آرامی های بیشتر » ، من خوزستانی را به راستی شگفت زده کرد . شگفتی از این آمیزه ی غریب بی خبری و جهت گیری سیاسی . نخست و به نادرست ، سنی معرفی کردن عرب های شیعی خوزستان و سپس برپایه ی این گزاره ی نادرست، آمیختن ارزش سرشتی دفاع از حقوق بشر / صرفنظر از مذهب و ... / به جهت گیری های سیاسی . باز می گردم به پرسش از « تحریم انتخابات در شوش » و سپس پرسش از « وهابیگری » و « جدائی خواهی » در خوزستان . تا پیش از چهارمین دوره انتخابات مجلس ، شوش و اندیمشک یک حوزه ی انتخابیه بودند . از دوره ی چهارم مجلس ، شوش و اندیمشک ، حوزه ی انتخابیه ی جداگانه ی خود را دارند . جمعیت شوش ترکیبی است از عرب و لر . اکثریت بزرگ اهل شوش عرب زبان هستند . از دوره ی چهارم تا کنون سید جاسم ساعدی نماینده ی شوش است . او نوه ی سید عباس از سیدهای منطقه ی عبدالخان است . مقبره ی سید عباس در این یکی دو دهه ، رونق بیشتری گرفته و برای خود « آستان » دارد . در اینجا رسیدگی می شود به پاره ای مشکلات و اختلافات محلی ، و یتیم خانه ای تاسیس شده برای کودکانی که رها می شوند ، یعنی کاری انجام داده اند که برعهده ی سازمان های اداری یا نهاد های مدنی است . اما در انتخابات نهمین دوره ، سید راضی نوری ، اهل بستان ، پژشک و ساکن شوش به عنوان کاندیدای جبهه ایستادگی وارد میدان رقابت با سید جاسم ساعدی شده است با شعار « ثبات و استقلال نظام مقدس جمهوری اسلامی » . در باره انتخابات مجلس می توان گفت که تفاوت هست میان انتخابات مجلس با انتخابات سراسری ریاست جمهوری . در انتخابات

ریاست جمهوری صف بندی جناح ها در سطح ایران است و چگونگی تعادل قوا و باز تقسیم قدرت زیرمجموعه ولایت فقیه ، محل دعواست . در انتخابات مجلس اما صف بندی های محلی و گاه قومی ، مناسبات سنتی و خانوادگی و البته منفعت گروه های ذینفع در منابع قدرت و ثروت محلی ، در چگونگی شرکت رای دهندگان نقش بیشتری دارند تا عوامل سیاسی در سطح ملی . از این رو چگونگی و چرایی شرکت یا شرکت نکردن رای دهندگان در شهرستان ها را نمی توان به سادگی قیاس از صف بندی های سراسری گرفت . در این دوره ی انتخابات مجلس در شوش دو رقیب اصلی ، سید جاسم ساعدی و سید راضی نوری هردو عرب زبان ، هردو به اصطلاح اصول گرا و هر دو دارای روابط و مناسبات محلی و قومی . حسین رحیمی کاندیدای لر تبار اگر به سود این یا آن کاندیدا کناره گیری کند ، می تواند در چگونگی نتیجه اثر گذار باشد . بهر رو صف بندی ها ، یارگیری ها و کشاکش ها در این دوره فشرده تر است و روشن نیست که صاحب نفوذان محلی بیشتر در کدام سو هستند گرچه سید جاسم ساعدی می تواند رای بیشتری داشته باشد . . آنچه می توان دید رقابت گسترده ای است برای پای صندوق بی توجه به فراخوان های تحریم آشکار یا نیمه آشکار . آن « خواسته معترضان در تحریم انتخابات » هم در آن شمار است البته اگر به گوش کسی رسیده باشد . اما بعد و به راستی این « وها بیگری » از کجا است و چراست ؟ ارزیابی فشرده و کوتاه در این نوشته این است که : با خاموشی ناصریسم از میانه ی دهه ی هفتاد میلادی و سپس افت و افول بعثیسیسم سوریه و عراق از دهه ی هشتاد میلادی و سپس تر فروپاشی رژیم بعث عراق ، آن محفل ها و گروه های کوچک شوونیست « پان عرب » در یکی دو شهر خوزستان ، همه ی پشتوانه و تکیه گاه ایدئولوژیک / تبلیغی و همه ی پشتیبانی لجستیکی / مالی خود را از دست رفته یافتند . با برآمد اسلام گرائی در ایران و منطقه و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق ، ضعیف تر و ضعیف تر شدند . این گروه ها و محفل ها اکنون پشتوانه ی سیاسی و تبلیغی و مالی خود را در عربستان سعودی و دیگر دولت های عربی حاشیه ی خلیج فارس می جویند . سیاست ضد ایرانی دولت اسرائیل و خواب و خیال گرایش هائی در آن دولت برای تقویت گرایش های جدائی خواه هم در کار است . برخلاف بدخواهان ملت ایران ، ایران اما ، برابر جمهوری اسلامی نیست ، همان گونه که ایران برابر دیکتاتوری سلطنتی نبود و نشان داد که نبود . باری ، زمانی ، گروه های سیاسی کوچک شهری در میان عرب های خوزستان در دهه ی چهل و پنجاه خورشیدی جذب ایدئولوژی و سیاست های « ناصریسم » و « بعثیسیسم » می شدند . حزب بعث عراق و حزب بعث سوریه از کانال دو ارگان حزبی « قیاده قومی » و « قیاده قطری » فعالیت های تبلیغی و سیاسی خود را سامان

می دادند . از آنجا که این سیاست ها ناکام ماند ، این نوشته به آن نمی پردازد . شماری از کوشندگان عرب خوزستان در دهه ی پنجاه خورشیدی ، گرایش می یافتند به مارکسیسم و سوسیالیسم و گروه های رادیکال چپ .. امروزه « وهابیگری » ، گونه ای جایگزین ناصریسم و بعثیسم و ایدئولوژی ها و برنامه های ناکام پیشین است . « وهابیگری » از مولفه های باز تعریف و هویت یابی جدید گرایش ها و گروه های پیشین . وهابیگری همچنین ، واکنشی ست احساسی و تند در برابر سرکوب و تبعیض مذهبی نظام اسلامی . به دو ویژگی این گرایش ها و گروه ها می توان اشاره کرد . نخست محدود بودن این گرایش ها و گروه ها به لایه ی بسیار نازکی در میان قشر « نخبه » ی یکی دو شهر خوزستان . ویژگی دوم ناتوانی ناگزیر این گرایش ها و گروه ها از تبلیغ دیدگاه های خود در میان مردم عرب خوزستان و سامان دادن پایگاهی اجتماعی . دستگاه تبلیغی جمهوری اسلامی نیز با توجه به واکنش منفی گسترده و شدید نسبت به « وهابیگری » در خوزستان ، همین عنوان را بکار می گیرد و می گستراند . تاریخ و تجربه ی سیاسی روزگار معاصر خوزستان ، دگرگونی های گسترده ی سیاسی و اجتماعی در ایران و ویژگی های ساختاری در نظام اجتماعی و نهادهای سنتی در گستره ی مناسبات مدنی مردم عرب خوزستان ، گواه آن است که نه جدائی خواهی در خوزستان خریدار دارد و نه وهابیگری ، همان گونه که در گذشته نیز نه جدائی خواهی پذیرفته شد و نه « ناصریسم » و نه « بعثیسیسم » . گروه محی الدین آل ناصر که در میانه ی دهه ی چهل خورشیدی در اهواز دستگیر شد گروهی بود در برگیرنده ی کمتر از ده نفر . یکی دو نفر تحصیل کرده و چند نفری از لایه های متوسط سنتی . با نام پرطمطراق « جبهه التحریر » ، با گرایش « ناصری » جدائی خواهی . گروه هیچ اقدام عملی هم نکرده بود . محی الدین آل ناصر را اعدام کردند ناروا و به خطا . و دیگران محکوم به حبس سنگین و ابد . از وابستگان آن گروه ، با بهشتی اهل اهواز و نفر دیگری آشنا شدم در تابستان هزار و سیصد و چهل و نه خورشیدی در زندان شماره سه ی قصر قجر در تهران . هر دو شیعه ی دوازده امامی و در برپائی مراسم و جشن های مذهبی از برگزارکنندگان . در ارتباط نزدیک با حجت الاسلام محمد جوادحجتی کرمانی از حزب ملل اسلامی. پس از سال پنجاه و چهار و بویژه در سال های پنجاه و پنج و پنجاه و شش ، بهشتی و آن هم پرونده ی او و نیز سید عزیز اهوازی و صالح پیوستند به مذهبی های پیرو خمینی . « جبهه التحریر » به گذشته پیوسته بود . از سیرسیاسی و سرنوشت آنان پس از زندان و پس از انقلاب ، بی خبرم . پس از انقلاب و در پی پایه گذاری « کانون فرهنگی خلق عرب » در خرمشهر و فعال شدن مردم عرب و بویژه جوانان عرب ،

کوشش های فرهنگی و سیاسی کوشندگان عرب ، پیرامون ارتقاء فرهنگی و خواسته های دموکراتیک بود . در میان کوشندگان عرب خوزستانی هم عناصر فرهنگی و سیاسی مستقل بودند و هم نزدیکان مجتهد شیعی ، آیت اله شبیر خاقانی و هم هواداران چپ و فدائی . جوانان عرب در راهپیمائی ها شعار می دادند : « شباب العرب ، کلهم فدائی » و شاخه ی خوزستان فدائی در پی راه و راه هائی برای ارتباط ، آموزش فرهنگی ، سیاسی و سامان یابی این « جوانان عرب همه فدائی » . در فضای سیاسی پرتب و تاب پس از انقلاب و عزم حکومت اسلامی در نادیده گرفتن خواسته های فرهنگی و سیاسی مردم و در پی اعتراض ها و گرد همائی های در خرمشهر ، تنش بالا گرفت . در خردادماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت نیروهای سپاه پاسداران و قایق های نیروی دریائی از دریا و خشکی « کانون فرهنگی خلق عرب » را گلوله باران کردند . در این یورش خشونت بار شمار زیادی از مردم عرب کشته و زخمی شدند . استانداری خوزستان از سرکوب « جدائی خواهان » می گفت . اما هیئت تحقیق « جمعیت حقوق دانان ایران » در بررسی های خود ، ارزیابی دیگری ارائه کرد . علی شاهنده از اعضای هیئت تحقیق « جمعیت حقوق دانان ایران » در بازگوئی خاطرات خود می گوید : « ما برای تحقیق ماجرای مربوط به « کانون فرهنگی خلق عرب » به اهواز و خرمشهر رفتیم ... در اجتماعی از مردم که از رفتار ماموران استانداری در جریان آن حمله شکایت می کردند و آقای شبیر خاقانی هم حضور داشت شرکت کردیم و حرف های آن ها را شنیدیم . به ویژه نسبت به برخورد استاندار و ماموران استانداری نسبت به تخلیه ی کانون فرهنگی خلق عرب از ساختمانی که در تصرف داشتند ، اعتراض و استنباطات خود را درباره اشتباهاتی که در این باره شده بود توضیح و تذکر دادیم . ما متذکر شدیم که به نشانه و دلیلی مبنی بر جدائی خواهی مردم آنجا برنخوردیم ... ما در گزارش خود نوشتیم اداره امور یک استان نیاز به یک مامور سیاسی دارد ، نه یک مامور نظامی » . اما در حقیقت ، این مامور نظامی ، یعنی تیمسار دریادار سید احمد مدنی برای هدفی سیاسی ، دست به آن خشونت غریب زد . دریادار سید احمد مدنی در پی شناساندن خود بود به عنوان قهرمان سرکوب « جدائی خواهان » و کسب رای در نخستین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری . این نوشته می خواهد در این نگاه کوتاه به تاریخ خوزستان ، بازهم اندکی به گذشته تر برگردد با این دعوی که برخلاف تاریخنگاری سیاسی ، تبلیغی مرسوم ، دوره ی شیخ خزعل و مخالفت او با رضا خان سردار سپه نخست وزیر را نمی توان با سیاست و هدف « تجزیه طلبی » توضیح داد . شیخ خزعل ، شیخ مقتدری ست که لقب « سردار اقدس » دارد از ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه نیز زمین های خالصه ی بسیاری به

او بخشیده است . ماموران و کارگزاران سیاسی امپراطوری انگلیس در منطقه نیز با شیخ در ارتباط هستند و با نشان های سلطنتی انگلیس او را پشتیبانی می کنند . در گونه ای عهد نامه به او تضمین داده اند که از مقام و ثروت او در برابر تعدیات دولت مرکزی دفاع کنند به این شرط که شیخ به نوبه ی خود از دولت مرکزی تبعیت کند . در یکی دو ساله ی پایانی سلسله ی قاجار ، دسته بندی ها و کشمکش های سیاسی طرفداران و مخالفان براندازی قاجار و برکشیدن رضا خان به سلطنت ، شدت گرفت . مخالفان رضا خان در تهران ، شیخ خزعل را به دایره ی اتحاد خود کشاندند. شیخ خزعل با تشکیل کمیته « قیام سعادت » به مخالفت با رضا خان نخست وزیر برخاست و در تلگرام های خود به مجلس شورای ملی و سفارتخانه ها از جمله چنین می نوشت : « مبادا این نهضت و جنبش اسلام پرستانه ما را که صرفا برای حفظ استقلال مذهب مقدس اسلام و تامین آزادی ملت و مملکت و استقرار قانون محترم اساسی و مشروطیت است ، تمرد از اطاعت دولت جلوه دهند .» اما در صحنه ی داخلی ایران تعادل قوا به سود طرفداران بازگرداندن احمد شاه به ایران نبود . در سیاست دوگانه ی انگلیس در ایران نیز چرخشی رخ داد . سیاست دوگانه ی « مرکز » و « جنوب » ، یعنی سیاست پشتیبانی از روی کارآمدن دولتی مقتدر در مرکز یا سیاست حمایت از شیخ خزعل ، در نهایت سیاست « مرکز » پیشی گرفت بویژه با آمدن سر پرسی لورین وزیر مختار جدید انگلیس به ایران . لورین تناقض بین دوسیاست را از طریق حمایت از قدرت مرکز و اصرار برسر « مصالحه » ، حل کرد . در پایان ، رضا خان بدون نیروی نظامی وارد اهواز شد ، خزعل به دیدار او شتافت . به زمین ها و ثروت خزعل دست دست اندازی نشد . یکی از پسرانش به فرمانداری اهواز منصوب شد . سپس خزعل فریفته شد و به تهران آورده شد . درهنگام تشکیل مجلس موسسان ، همراه شد با روند الغاء سلطنت قاجار و سپردن سلطنت به رضا خان پهلوی. در پایان نگاهی هم داریم به خبری از رادیو بی.بی.سی در شصت و پنج سال پیش . در پی رویدادهای آذربایجان و تشکیل فرقه ی دموکرات آذربایجان در هنگامه ی حضور ارتش شوروی در آنجا ، در خوزستان نیز ، خبر تشکیل « اتحادیه عشایر خوزستان » منتشر شد . گوئی سنگ تعادل حریف در کفه ی ترازوی سیاست جهانی . پس از تشکیل این اتحادیه ، رادیو بی.بی.سی در گزارشی چنین خبر داد : « نمایندگان عربستان / یعنی ولایات نفت خیز جنوب ایران / نایب السلطنه عراق و ارشد العمری نخست وزیر و دکتر فاضل جمالی وزیر خارجه آن کشور را ملاقات نموده و رئیس این هیئت به نمایندگی از طرف یک ملیون اعراب که می خواهند جزو کشور عراق شوند با رجال مزبور مذاکراتی نمودند. این نمایندگان در مصاحبه با

خبرنگار رویترز اظهار نمودند که نایب السلطنه و نخست وزیر و نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق نهایت علاقمندی را نسبت به مقصود ما ابراز داشتند و وعده کمک و مساعدت در این باره دادند . همچنین دکتر فاضل جمالی وزیر امور خارجه عراق که سمت نمایندگی آن کشور در انجمن صلح پاریس دارد قبل از عزیمت به پاریس به خبرنگار رویتر گفته که من رسماً از عزام پاشا دبیر کل اتحادیه اعراب در خواست خواهم کرد که در برنامه جلسه اتحادیه اعراب موضوع عربستان را وارد نماید. شیخ عبدالله رئیس طوایف عرب هم امروز وارد بغداد می شود و در جلسه آتیه اتحادیه اعراب شرکت خواهد نمود » (روزنامه داد ۶/۴/۱۳۲۵ خورشیدی). شیخ جاسب خزعلی پسر بزرگ شیخ خزعل در واکنش به این خبرها ، تلگرافی برای نخست وزیر (قوام) فرستاد و نوشت : « اتحادیه عشایر را چند نفر مزدور و فراری خائن به میهن که بدست بیگانگان پرورانده می شوند تشکیل داده اند و مردم خوزستان و عشایر واقعی از یاوه گوئی های آنها تنفر و انزجار شدید دارند » (همان نشریه) . تاریخ و آزمون سیاسی خوزستان از دیر باز تا به امروز نشان می دهد که خوزستان جای بازی قدرت های رقیب با برنامه های ضد ایرانی نبوده و نیست . ناصریسم و بعثیسیسم راه به جایی نبردند . وهابیگری ، بی پایه تر از آن دو . با تبلیغات معیوب به تباهی کمک نکنید . خواسته های دموکراتیک و عدالت خواهانه ی مردم عرب خوزستان همچون خواسته های آزادیخواهانه ی مردم ایران ، بیشتر از « وهابیگری » تباهی آور ، سزاوار پشتیبانی هستند .

تشدید بحران اقتصادی یا تجهیز دستگاه سرکوب

بهرورز فراهانی

در شرایط کنونی ایران، تشکیلات بسیج اسلامی، مهم ترین اهرم جذب عناصر بی آینده است. تشکیلات بسیج اسلامی در همه سطوح جامعه حضور دارند؛ تشکیلاتی که خود، نمایش دهنده یکی از شباهت های بارز رژیم جمهوری اسلامی با رژیم های فاشیستی قرن بیستم است. بسیج می تواند بازوی اصلی جمع آوری و سازمان دهی جوانان و کارگران بی کار در

دستگاه سرکوب باشد.

اقتصاد ایران دستخوش تحولاتی است که دامنه آن به مراتب از محدوده تاثیر تحریم‌های گسترده از سوی کشورهای اروپایی و ایالات متحده فراتر می‌رود.

سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی که از زمان ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی زیر عنوان "تعدیل اقتصادی" آغاز شد، بدون هیچ توقفی در طول دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و نیز محمود احمدی‌نژاد ادامه داشته است.

این سیاست‌ها تا آنجا پیش رفت که مورد تایید و تشویق صندوق بین‌المللی پول نیز قرار گرفت. صندوق بین‌المللی پول، در ماه اوت سال ۲۰۱۱ تلاش‌های خستگی‌ناپذیر دولت‌های پی‌درپی جمهوری اسلامی را برای پی‌گیری سیاست درهای باز و آزادسازی قیمت‌ها مورد تقدیر قرار داد.

در ایران نیز بحران شدید اقتصادی، کاهش بی‌سابقه قدرت خرید کارگران و حقوق‌بگیران ثابت، بیکاری گسترده، نابودی شاخه‌های مشخصی از فعالیت اقتصادی، به‌ویژه صنعتی به مانند همه کشورهای که این سیاست‌های خانه خراب کن در آنها پیاده شده است (از اندونزی و آرژانتین گرفته تا روسیه و مکزیک در دهه ۹۰ و اوایل قرن ۲۱) در تجربه شدن است.

واقعیت این است که استفاده از ظرفیت تولیدی در مناطقی که نیروی کار ارزان است، فشار بی‌سابقه‌ای را بر دستمزدها در سایر نقاط جهان ایجاد کرده است. نتیجه چنین امری تسخیر روزافزون بازارها توسط کشورهای نظیر چین است. برای نمونه در ایران، واردات کالا به خصوص کالاهای کشاورزی در طول سال‌های اخیر به حدی گسترده بوده که بسیاری از تولیدات و محصولات داخلی، روی دست کشاورزان ایرانی باقی مانده است. کافی است اشاره شود که در ظرف چهارسال گذشته، واردات محصولات کشاورزی در ایران دو برابر شده است.

بنابر گزارش سال ۱۳۸۵ واردات کالاهای کشاورزی حدود سه میلیارد و ۱۶۶ میلیون دلار بوده است، اما این رقم در سال گذشته خورشیدی به شش میلیارد دلار رسیده است. نتیجه چنین روندی، نابودی بیش از ۷۵۰ هزار شغل در بخش کشاورزی ایران است.

این دیگر دانسته‌ای همگانی است که بخش‌هایی از صنعت در ایران همچون نساجی و تولید قطعات الکتریکی به کلی نابود شده است. این‌همه به معنای ایجاد روزافزون ارتش بیکاران در ایران است. این‌طور به نظر می‌رسد که ایجاد بیکاری ساختاری، جزئی از قوانین حرکت سرمایه در ایران به شمار می‌رود.

عمق و پیامدهای بحران

اگر بحران سراسری سرمایه‌داری جهانی را که موج‌های آن به ایران نیز رسیده است، در کنار آثار مخرب تحریم‌های دولت‌های امپریالیستی قرار دهیم، با در نظر داشتن واقعیت‌های حاکم بر سرمایه‌داری نئولیبرال وطنی، به راحتی متوجه ابعاد ژرف و سراسری بحران اقتصادی در ایران خواهیم شد. این امر البته از چشم دولتمردان جمهوری اسلامی نیز پنهان نمانده، اما چاره آنها برای برخورد با چنین بحرانی، تنها و تنها خودداری از انتشار آمار یا پخش آمارهای دروغین است.

به سبب وجود درگیری میان “بالایی‌ها” - که به‌ویژه به شکل درگیری بین مجلس و دولت خود را نشان می‌دهد- هنگامی که طرفین در “افشاگری” از یکدیگر، اطلاعاتی به دست می‌دهند، این امکان و فرصت پیش می‌آید تا روزه‌ای به دوزخ بیکاری و فقر انبوه در ایران باز شود.

به عنوان مثال، در همایش “اقتصاد سلامت، چشمانداز و چالش‌ها” از قول دست‌اندرکاران دولتی گفته شد: “۵۰ درصد شهروندان ایرانی توان تامین کالری مورد نیاز خودشان را ندارند.”

یک ماه بعد از این سخنان، سرانجام مرکز آمار ایران میزان درآمدها و هزینه‌های خانوارهای شهری و روستایی را منتشر کرد. اطلاعات و آماری که بیش از هر گزارش و خبر دیگری نشان‌دهنده افزایش “عدم تعادل میان هزینه‌ها و درآمدهای” خانوار ایرانی است. بر اساس اعلام مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۸۹ به‌طور متوسط هر خانوار شهری، ماهیانه ۱۱۴ هزار و ۳۱۶ تومان و هر خانوار روستایی ۷۹ هزار تومان برای تامین هزینه‌هایش کسری داشته است.

در آذرماه گذشته که سمینارهای مختلفی درباره پیامدهای هدفمندی یارانه‌ها برگزار شد، مدیرکل دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت و درمان در یک برنامه رادیویی اعلام کرد: ۲۳ درصد از شهروندان ایرانی زیر خط بقا قرار دارند.

در قرن بیستم، استفاده فاشیست‌ها از جوانان بیکار و بی‌آینده در ایجاد گروه‌های ضربت قهوه‌ای‌پوشان و اساس‌ها، برجسته‌ترین نمونه این پدیده و جریان خطرناک اجتماعی هستند. در ایران نیز "بسیج ملی" شعبان بی‌مخ‌ها در کودتای ۲۸ مرداد توسط رژیم سلطنتی نمونه بارزی از این نوع سازماندهی ارتجاعی است. خود جمهوری اسلامی نیز ید طولایی در به کارگیری از این ظرفیت مخرب دارد.

رئیس مرکز آمار ایران در بهار سال جاری خورشیدی گفته بود که ۴۰ میلیون نفر از ایرانیان در زیر خط فقر قرار دارند. بر اساس گفته‌های عادل آذر، ۳۰ میلیون نفر از جمعیت کشور زیر خط نسبی فقر و ده میلیون نفر هم زیر خط مطلق فقر قرار دارند. این در حالی است که هیچ یک از "برنامه‌های ایجاد اشتغال" دولت، نتیجه‌ای در بر نداشته است و تنها و تنها در چهارچوب برنامه‌های تبلیغاتی حکومت توجیه می‌شود.

حتی اگر ما همین آمار را نیز جدی تلقی کنیم که به گفته کارشناسان اقتصادی مستقل از حاکمیت، همه جناح‌ها آمار دستکاری و "خفیف" شده ارائه می‌دهند، به راحتی می‌توان به عمق بحران معیشت و گذران زندگی روزمره در زیر حاکمیت جمهوری اسلامی پی برد.

همه این آمارها و همه آن واقعیت‌هایی که در پشت این اعداد و ارقام نهفته است به روشنی نشان می‌دهد که فقر، سوء تغذیه و بیکاری، به پدیده‌های "عادی" و "روزمره" در زندگی کارگران و حقوق‌بگیران ثابت جامعه تبدیل شده است.

فقر و لمپنیسم در خدمت استبداد

در حالیکه بخش آگاه طبقه کارگر، مبارزه جانانه و نابرابری را در مقابل سیاست‌های جمهوری اسلامی سازماندهی می‌کند (و طبعاً به خاطر همین مبارزه نیز با بیکاری و زندان و سایر محدودیت‌ها مواجه است)، بخشی از بیکاران و بی‌چیزان جامعه می‌توانند به سطح "لمپن پرولتاریا" سقوط کنند. در تاریخ، نمونه‌های بسیاری از سوء استفاده بورژوازی و دولت‌های سرمایه‌داری، از فقر و فلاکتی که خود عامل ایجاد آن هستند دیده شده است.

در قرن نوزدهم، لویی ناپلئون با جمع‌آوری لمپن‌ها در "جمعیت ده دسامبر"، زمینه کودتای خود را فراهم کرد. مارکس در کتاب "هجدهم برومر لوئی بناپارت" به این نکته توجه ویژه‌ای کرده و تحلیلی داهیانه از به‌کارگیری دسته‌های اراذل و اوباش در چنین دولت‌هایی

ارائه داده است.

در قرن بیستم، استفاده فاشیست‌ها از جوانان بیکار و بی‌آینده در ایجاد گروه‌های ضربت قهوه‌ای‌پوشان و اساس‌ها، برجسته‌ترین نمونه این پدیده و جریان خطرناک اجتماعی هستند. در ایران نیز "بسیج ملی" شعبان‌بی‌مخ‌ها در کودتای ۲۸ مرداد توسط رژیم سلطنتی نمونه بارزی از این نوع سازماندهی ارتجاعی است. خود جمهوری اسلامی نیز ید طولایی در به کارگیری این ظرفیت مخرب دارد.

سرکوب سیستماتیک فعالان کارگری سازمان‌دهنده کمیته‌ها و شوراهای کارگری، کارمندی و روستایی در دو سال نخست پس از قیام بهمن و جایگزینی آنان با اراذل و اوباش طرفدار حاکمیت با نام "نمایندگان مستضعفان" هنوز در حافظه تاریخی فعالان کارگری و سایر فعالان جنبش‌های اجتماعی ایران زنده است.

در شرایط کنونی ایران، تشکیلات بسیج اسلامی، مهم‌ترین اهرم جذب عناصر بی‌آینده است. تشکیلات بسیج اسلامی در همه سطوح جامعه حضور دارند؛ تشکیلاتی که خود، نمایش‌دهنده یکی از شباهت‌های بارز رژیم جمهوری اسلامی با رژیم‌های فاشیستی قرن بیستم است. بسیج می‌تواند بازوی اصلی جمع‌آوری و سازماندهی جوانان و کارگران بیکار در دستگاه سرکوب باشد.

عدم توجه به این قابلیت جمهوری اسلامی، نتایج مهلکی را برای جنبش کارگری و اعتراضی مردم ایران در پی خواهد داشت. تنها با آگاهی‌دهی و سازماندهی جوانان و کارگران بیکار است که می‌توان در برابر این گرایش جدی مقاومت کرد و در نهایت تلاش‌های نهادهای حکومتی را برای ساماندهی دستگاه سرکوب خنثی کرد.

جنبش‌های کارگری در کشورهایی که دولت‌های فاشیستی یا نیمه فاشیستی داشته‌اند دارای تجربه‌های مهمی برای خنثی‌سازی این تمهیدات هستند؛ تمهیداتی که با هدف تجهیز دستگاه سرکوب به کار گرفته می‌شوند. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی جامعه ایران که فشار بر طبقه کارگر و بی‌چیزان جامعه سنگین است، جمع‌آوری و انتقال این تجربه‌ها به فعالان جنبش‌های اجتماعی در داخل، یکی از وظایف و ضرورت‌های فعالان سیاسی-اجتماعی در خارج از کشور باشد.